

## چه گوارا - یک شورشی



«ارنستو رافائل گوارا دلاسرنا»، مشهور به «چه گوارا»، انقلابی مارکسیست و رهبر جنگ های چریکی کوبا در ۱۴ ژوئن ۱۹۲۸ در آرژانتین به دنیا آمد. «چه گوارا» یکی از اعضای اصلی جنبش ۲۶ جولای به رهبری فیدل کاسترو بود که در سال ۱۹۵۹ در کوبا به قدرت رسید. وی پس از مدتی که عهده دار مسئولیت های کلیدی در دولت جدید کوبا بود، در سال ۱۹۶۶ کوبا را به امید برپا کردن انقلاب هایی مشابه در کشورهای دیگر ترک کرد. او ابتدا دولت جمهوری دموکرات کنگو را هدف قرار داد و پس از آن به بولیوی سفر کرد و آنجا طی یک عملیات نظامی که سازمان سیا برنامه ریزی کرده بود، دستگیر شد. مسئولین سیا امید زیادی برای زنده نگهداشتن چه گوارا و تخلیه اطلاعاتی او داشتند اما ارتش بولیوی او را اعدام کرد. پس از مرگ او، «چه گوارا» به قهرمان جنبش های انقلابی سوسیالیست کشورهای جهان سوم بدل شد. او بیش از آنکه به عنوان تئوریسین و برنامه ریز جنگ های نامنظم مورد تقدیر باشد، به سبب روح بزرگ و افکار انقلابی اش ستایش می شود.

### • دوران جوانی

«چه گوارا» در ۱۴ ژوئن سال ۱۹۲۸ در شهر روساریو آرژانتین در خانواده ای اسپانیایی \_ ایرلندی به دنیا آمد. خانواده «پاتریک مینچ»، جد بزرگ «چه گوارا» در سال ۱۷۱۵ در ایرلند به دنیا آمد و پس از سفرهایش به بیلباو اسپانیا در آرژانتین اقامت گزید. «فرانسیسکو لینچ»، جد «چه گوارا» در سال ۱۸۱۷ و «آنالینچ»، مادر بزرگ او در سال ۱۸۶۱ به دنیا آمد. پسر او «ارنستو گوارا لینچ» (پدر چه گوارا) در سال ۱۹۰۰ متولد شد و پس از ازدواج با «سلیا دلاسرنا» صاحب پنج فرزند شد.



«چه گوارا» که در خانواده ای از سطح متوسط با افکار چپ گرایانه رشد کرد، به سبب افکار و دیدگاه های با حرارت و افراطی اش در بین اعضای خانواده زبانزد بود. به رغم آنکه او از بیماری فلج کننده آسم به شدت رنج می برد، توانست به ورزشکاری ممتاز بدل شود. در سال ۱۹۴۸ او برای تحصیل در رشته پزشکی به دانشگاه بوئنوس آیرس راه پیدا کرد و توانست از بورسیه استفاده کند و در مارس ۱۹۵۳ تحصیلات پزشکی اش را به اتمام رساند. او بیشتر تعطیلات خود را در سفر به آمریکای لاتین می گذراند. در سال ۱۹۵۱ او به پیشنهاد دوست زیست شناسش، «آلبرتو گرانادو» که از فعالان تندرو سیاسی بود، یک سال از دانشگاه مرخصی تحصیلی گرفت و با یک موتور ۵۰۰ سی سی به نام «لاپودروسا» به کشورهای آمریکای جنوبی سفر کردند. آنها قصد داشتند چند هفته ای را در سواحل رودخانه آلازوف سپری کنند. او به همراه دوست ۲۹ ساله اش موطن خود را به مقصد «کوردوبا» ترک کردند. یادداشت های این سفر تحت عنوان «خاطرات موتورسیکلت» به چاپ رسید که در سال ۱۹۹۶ تحت همان عنوان به زبان انگلیسی ترجمه شد. مشاهدات دست اول او از فقر و تنگدستی توده مردم او را به این باور رساند که تنها راه محرومیت زدایی اجتماعی در سایه انقلاب است. سفرهای متعدد به او آموخت که آمریکای لاتین را نه به عنوان مجموعه ای از ملل مختلف، بلکه به عنوان یک مجموعه فرهنگی اقتصادی واحد بشناسد. آزادی خواهی وی نیازمند یک استراتژی فراقاره ای بود. پس از بازگشت به آرژانتین، او تحصیلات پزشکی خود را در حداقل زمان ممکن به پایان رساند تا بتواند سفرهای ماجراجویانه اش به کشورهای آمریکای جنوبی را ادامه دهد.

## • گواتمالا

پس از فراغت از تحصیل از دانشگاه بوئنوس آیرس در سال ۱۹۵۳، گوارا به گواتمالا سفر کرد. در آن زمان «جاکوب آربنز گازمن» در راس یک حکومت مردمی قرار داشت. در همین دوران بود که «گوارا» لقب معروف، «چه» را به دست آورد. «چه» در کشور آرژانتین آوایی است برای صدا کردن کسی و در کشورهای آمریکای لاتین اهالی آرژانتین را با این لقب صدا می‌کنند. پس از آنکه در سال ۱۹۵۴ حکومت «آربنز» به وسیله کودتایی آمریکایی سقوط کرد «چه گوارا» به این نتیجه رسید که نوک پیکان حملات دولت آمریکا همیشه به سوی حکومت‌هایی است که سعی در رفع محرومیت‌های اجتماعی در کشورهای آمریکای لاتین و سایر کشورهای در حال توسعه دارند. این باور تبدیل به شالوده اصلی دیدگاه‌های سوسیالیست «چه گوارا» شد و بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش به آن اشاره کرد. پس از کودتا، «چه گوارا» آمادگی خود را برای مبارزه اعلام کرد اما «آربنز» از حامیان او خواست تا کشور را ترک کنند و «چه گوارا» به کنسولگری آرژانتین پناه برد.



## • کوبا

«چه گوارا» برادران کاسترو را در حالی در مکزیکوسیتی ملاقات کرد که آنها هم از کوبا تبعید شده بودند. فیدل و رائول کاسترو در حال تدارک نیرویی نظامی برای بازگشت به کوبا و براندازی رژیم «فولجنسیو باتیستا» بودند. «گوارا» به سرعت به آنها ملحق

شد و از این جریان بعدها با عنوان جنبش ۲۶ جولای یاد می شود. در نوامبر، ۱۹۵۶ «کاسترو» و «گوارا» به همراه ۸۰ چریک در حالی «توکس پان» را به مقصد کوبا ترک گفتند که «گوارا» تنها غیرکوبایی این جماعت بود. به فاصله کمی پس از پیاده شدن انقلابیون در ساحل باتلاقی «نیکوئدو»، نیروهای نظامی باتیستا به آنها حمله کردند. تنها ۱۶ تن از انقلابیون مخالف جان سالم به در بردند. «چه» که پزشک گروه بود، کوله پشتی حاوی داروی همراه خود را بر زمین انداخت تا مهمات یکی از هم قطاران فراری خود را از زمین بردارد. او از این لحظه به عنوان نقطه تبدیل خود از یک پزشک به یک مبارز یاد می کند. شورشی های مخالف حکومت با به دست آوردن مقادیری سلاح، جذب نیروهای بومی از مناطق روستایی و جلب حمایت روشنفکران و نیروهای کارگری توانستند دوباره کمر راست کنند. «گوارا» با شجاعت بی نظیرش و مهارتی فوق العاده در فنون جنگی خیلی زود توانست به تواناترین و مورد اعتمادترین نیروی فیدل کاسترو تبدیل شود. «گوارا» مسئولیت محاکمه خبرچین ها، نیروهای سرکش، فراریان ارتش و جاسوسان ارتش انقلابی را بر عهده گرفت. او «اوتیمیو گوئرا» مظنون به جاسوسی برای «باتیستا» را شخصاً با گلوله کلت ۶۵/۷ میلیمتری اش اعدام کرد. در طی ماه های بعد، «گوارا» توانست به درجه فرماندهی، بالاترین درجه نظامی ارتش انقلابیون برسد. در اواخر سال ۱۹۵۸، نیروهای تحت فرماندهی «گوارا» توانستند با منهدم کردن یک قطار حامل نیروهای نظامی باتیستا شهر «سانتا کلارا»ی کوبا را تحت کنترل خود درآوردند و موجبات فرار «باتیستا» از کشور را فراهم کردند. «گوارا» خاطرات دو سال فعالیت براندازانه خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات جنگ های انقلابی کوبا» در سال ۱۹۶۳ به چاپ رسانید که در سال ۱۹۶۸ به زبان انگلیسی ترجمه شد.

#### • دولت انقلابی

پس از آنکه سربازان فیدل کاسترو شهر هاوانا را در ۲ ژانویه ۱۹۵۹ تصرف کردند، دولت سوسیالیست جدیدی تاسیس شد. به فاصله کمی بعد از آن، «گوارا» به شهروندی کشور کوبا درآمد و از همسر اهل پرو خود «هیلدا گدا» جدا شد و بعدها با یکی از نیروهای ارتش کاسترو به نام «آلیدا مارچ» ازدواج کرد و از او صاحب چهار فرزند شد. «گوارا» به شخصیتی برجسته در دولت جدید بدل شد، در عین حالی که عهده دار مسئولیت های مهمی در ارتش کاسترو بود. پس از آنکه سال ها به عنوان فرمانده قلعه نظامی «لاکابانا» به دولت کاسترو خدمت کرد، مسئولیتی در موسسه اصلاح اراضی کشاورزی به او محول شد و علاوه بر آن ریاست بانک ملی کوبا و وزارت صنایع را برعهده گرفت. با وجود حجم بالای مسئولیت، گوارا توانست اقتصاد کاپیتالیستی کشاورزی کوبا را به اقتصاد صنعتی سوسیالیست تغییر دهد، پس از آنکه در سال ۱۹۶۰ مذاکراتی با اتحاد جماهیر شوروی برای

عقد قراردادهای تجاری انجام داد، پس از آنکه دولت آمریکا تحریم اقتصادی علیه کوبا را به اجرا گذاشت، «چه گوارا» با اعطای نمایندگی تجاری به متحدین اتحاد جماهیر شوروی علاوه بر بازار کوبا، زمینه های تجاری در آفریقا و آسیا را نیز برای آنان مهیا کرد. در سال ۱۹۵۹ «چه گوارا» به ریاست زندان «لاکابانا» منصوب شد. «گوارا» نقش بسزایی در جهت گیری دولت چپ و کمونیست فیدل کاسترو ایفا کرد. او که در زمینه های اقتصادی و اجتماعی دولت کاسترو فعالیت چشمگیری داشت به سرعت در اروپا و کشورهای غربی به عنوان منتقد بی پروای امپریالیسم و استعمار نو در تمام اشکال آن شهرت یافت و به سبب حملات تندش علیه سیاست های خارجی آمریکا در آفریقا، آسیا و خصوصاً آمریکای لاتین از محبوبیت چشمگیری برخوردار شد. در خلال این برهه از زمان، او سیاست های دولت کوبا را به صورتی شفاف از طریق سخنرانی ها، مقالات و بیانیه هایش اعلام کرد که مهمترین آنها در دو کتاب او در باب جنگ های چریکی ذکر شده است. کتاب اول او با عنوان «مردم و سوسیالیسم در کوبا» در سال ۱۹۶۷ و کتاب دیگر او در مورد جنبش های انقلابی کشاورزان در کشورهای در حال توسعه منتشر شد. در سال ۱۹۶۲ «گوارا» به همراه «رائول کاسترو» نقشه استقرار موشک های هسته ای در کوبا را برنامه ریزی کردند. «گوارا» بر این اعتقاد بود که این عملیات، کوبا را از خط حمله مستقیم آمریکا در امان نگاه خواهد داشت. «جان لی اندرسون» از «سام راسل» خبرنگار انگلیسی روزنامه سوسیالیست «دیلی ورکر» نقل می کند که از «چه گوارا» شنیده بود که اگر کنترل موشک های هسته ای در اختیار کوبا بود مطمئناً آنها را به سوی آمریکا شلیک می کرد. «چه گوارا» در کتاب دومش با عنوان «جنگ های چریکی» به شرح فلسفه دفاعی جنگ های نامنظم پرداخت. او معتقد بود که یک گروه کوچک نظامی با حملات شدید و متعدد علیه حکومت می تواند احساسات انقلابی مردم را تهییج کند و به انقلاب منجر شود، از این رو هیچ الزامی برای تشکیل قوای نظامی گسترده برای انقلاب وجود ندارد.

#### • کنگو

«چه گوارا»، کاسترو را متقاعد کرد تا برای شرکت در درگیری های اولیه کوبایی ها او را عازم آفریقا کند. او مایل بود تا در جنبش انقلابی «لومومبا سیمبا» مشارکت کند. در سال ۱۹۶۴ «گوارا» برای مدتی از حمایت رهبر جنگ های چریکی کنگو، «لارنت کابیلا» برخوردار بود و به حامیان لومومبا کمک کرد تا شورش سال ۱۹۶۵ را ترتیب دهند، که در نهایت با دخالت ارتش دولت کنگو سرکوب شد. «کابیلا» در سال ۱۹۶۰ رهبر گروهی از سیاسیون را برعهده داشت که از نخست وزیر مائوئیست-کمونیست وقت، پاتریس لومومبا حمایت می کردند که در سال ۱۹۶۱ با مخلوع شدن «پاتریس لومومبا» از قدرت عقیم ماند.

«چه گوارا» در مورد اختلاف نظرش با «کابیلا» می نویسد: «هیچ دلیلی برای باور قاطعیت این مرد وجود ندارد.» «چه» در آن زمان فقط ۳۵ سال داشت و هیچ دوره آموزش نظامی رسمی نگذرانده بود. بیماری آسم مانع از این می شد که وی به خدمت سربازی اعزام شود و او از این امر به عنوان افتخاری در جهت مخالفت با دولت احساس رضایت می کرد. او که تجربه انقلاب کوبا را به همراه داشت و طعم پیروزی را در سانتاکالارا چشیده بود معتقد بود که فعالیت تحت رهبری انقلابی فرزانه لزوماً او را به رهبری بزرگ مبدل نخواهد کرد.

#### • غیبت «چه گوارا»

در آوریل ۱۹۶۵ او زندگی اجتماعی خود را رها کرد و ناگهان ناپدید شد و تا ۱۴ مارس همان سال پس از یک دوره سفر سه ماهه به جمهوری خلق چین، مصر، الجزایر، غنا و کنگو به هاوانا بازگشت. محل اقامت هاوانا در مدت غیبتش یکی از رازهای بزرگ مردم کوبا در سال ۱۹۶۵ بود، با این وجود از او همیشه به عنوان قدرت دوم دولت کاسترو با احترام یاد می شد. بسیاری غیبت او را متأثر از ناکامی هایی می دانند که در زمینه سیاست های صنعتی اش در خلال عهده داری مقام وزارت صنایع کوبا می دانند. سیاست های جانبدارانه «چه» در قبال چین به یکی از مشکلات عمده دولت «کاسترو» بدل شد. چه اقتصاد دولت کوبا در اثر فشارهای وارده از سوی دولت کمونیست شوروی هر روز با اتحاد جماهیر شوروی وابسته تر می شد. از همان روزهای اول انقلاب، جانبداری «گوارا» از سیاست های اقتصادی چین در صنعتی سازی سریع کوبا و اصرار وی در پیاده کردن چنین سیاقی در کشورهای آمریکای لاتین قابل پیش بینی بود. در اول نوامبر همان سال فیدل کاسترو طی مصاحبه ای که با چهار خبرنگار خارجی داشت اعلام کرد که از محل اقامت «گوارا» در زمان غیبتش مطلع است اما حاضر به افشای آن نیست و در رد شایعه مرگ دست راست خود اعلام کرد: «او در شرایط جسمانی ویژه ای به سر می برد.» با این حال تا دو سال بعد هنوز محل اقامت وی در آن دوره از زمان، کنجکاوی بسیاری را برمی انگیخت.

#### • بولیوی

حدس و گمان در مورد «گوارا» که زمانی وزیر صنایع و مدیر بانک ملی کوبا بود ادامه پیدا کرد. ژنرال «آلمیدا» در مراسم اول ماه مه در سخنرانی خود از «گوارا» به عنوان خادم صادق انقلاب در آمریکای لاتین یاد کرد و پس از آن بود که مشخص شد وی در زمان نبودش در کوبا چریک های انقلابی بولیوی را همراهی می کرد. قطعه ای از جنگ های «نانکوهازو» از طرف کمونیست های بولیویایی تبار به عنوان محدوده آموزش نظامی در اختیار او قرار گرفت. شواهد گواهی می دهند که تمرینات

«گوارا» بسیار مخاطره آمیزتر از نبردهای واقعی بود. پس از طی مسیری کوتاه در راه ایجاد یک ارتش چریکی قدرتمند، رئیس جمهور وقت بولیوی «رنه باری نیتوس» به ارتش بولیوی دستور داد که «گوارا» و پیروانش را دستگیر کنند و سر بریده او را بر نوک نیزه در محله جنوبی «لاپاز» به نمایش بگذارند. چریک های آموزش دیده «چه گوارا» که به خوبی تجهیز شده بودند و تعدادشان به ۱۲۰ نفر می رسید به پیروزی های زود هنگام متعددی در جنگ های کوهستانی علیه نظامیان بولیوی دست یافتند. در اواخر سپتامبر ارتش بولیوی دو گروه از چریک ها را منهدم کرد و یکی از فرماندهان اصلی را کشت. آرزوی «گوارا» برای انقلاب در بولیوی تا حد زیادی نسنجیده به نظر می رسید چه او برای مقابله با نظامیان دولتی بولیوی آماده شده بود در حالی که ارتش آمریکا حضور فعالی در بولیوی داشت. پس از آن که نظامیان آمریکایی محل استقرار او را شناسایی کردند عوامل سازمان سیا برای اقدامات ضدشورشی به بولیوی اعزام شدند. «گوارا» تصور می کرد نظامیان بولیوی مشتکی سربازان کم تجربه و ضعیف هستند درحالی که تمامی آنها تحت تعلیم آموزش های پیشرفته نظامی افسران آمریکایی بودند. مامورین سازمان سیا به کمک کوبایی هایی که در دوره حکومت کاسترو از کشورشان تبعید شده بودند خانه های بازجویی ترتیب دادند و تمام کسانی را که به عنوان مطلع یا معتقد به اصول «گوارا» دستگیر شده بودند را شکنجه و تحت بازجویی قرار می دادند. پس از آن که ارتش بولیوی هم از محل اقامت وی اطلاع یافت، در هشتم اکتبر منطقه را به محاصره خود درآورد و «چه گوارا» پس از آن که اسلحه اش متلاشی شد و از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار گرفت خود را تسلیم کرد. «باری نیتوس» به محض اطلاع یافتن از دستگیری «گوارا» دستور اعدام او را صادر کرد. «چه گوارا» اعدام شد. او به یک مدرسه قدیمی برده شد و پس از آن که دستان او را به تخته کلاس بستند قلب او را هدف قرار دادند. او قبل از مرگش خطاب به مامورین اعدامش فریاد می زد: «می دانم که برای کشتن من به اینجا آمده اید. شلیک کنید ترسوها. شما یک مرد را می کشید.»